



دوره ۲، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۱۵ تا ۱۳۳

اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری در پرتو نظام حقوقی فرانسه و ایران

شهرام محمدی^{۱*}، محمدباقر رستگار مهجن آبادی^۲

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه کردستان

۲. کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه کردستان

(تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲)

چکیده

دعای کیفری در بیشتر موارد دو جنبه دارند؛ جنبه عمومی که برای حفظ نظم و امنیت عمومی و احیای حقوق جامعه اقامه می‌شود و جنبه خصوصی برای طرح دعوی بزه‌دیده در قبال خسارات ناشی از ارتکاب جرم. اقامه دعوا از لحاظ جنبه عمومی توسط دادسرا صورت می‌پذیرد و قضات دادسرا به نمایندگی از طرف جامعه این وظیفه را بر عهده دارند. اما به مرور زمان در دادرسی‌های کیفری به بزه‌دیده نیز اختیاراتی داده شد تا وی نیز بتواند علاوه بر اقامه دعوی خصوصی، دعوی عمومی را هم براساس شرایطی به جریان بیندازد. این امر در نظام حقوقی فرانسه «اصل رقابت تعقیب» خوانده می‌شود. در این مقاله شرایط اعمال این اصل در نظام حقوقی فرانسه و اینکه اصولاً در نظام قضایی ایران نیز اعمال این اصل امکان‌پذیر است یا خیر؟ بررسی می‌شود. از طرفی اعمال این اصل در دادرسی‌های کیفری با اعمال اصول دیگر چه پیامدهایی در پی دارد؟ نتیجه نشان می‌دهد که اعمال اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری ایران امکان‌پذیر نیست. همچنین اعمال این اصل در دادرسی کیفری براساس شرایطی ممکن است با اصول دیگر تعارض ایجاد کند.

کلیدواژگان

اصل رقابت تعقیب، حقوق ایران و فرانسه، دادرسی عادلانه، دعوی خصوصی، دعوی عمومی.

مقدمه

ارتکاب جرم در جامعه علاوه بر بروز زیان و نیز تعدی به حقوق اشخاص خصوصی، در اغلب موارد به ورود خسارت و تجاوز به حقوق شهروندان دیگر و نیز منافع عمومی منجر می‌شود. پس از دوره‌های متمادی و گذشتن از زمان‌هایی که هدف از دادرسی احقاق حق اشخاص خصوصی بود، به تدریج با شکل‌گیری جوامع و منسجم شدن روابط اجتماعی منافع مشترکی برای افراد در جامعه به وجود آمد که پاسداری از آن بسیار مهم و ضروری بود. ارتکاب اغلب جرایم علاوه بر بروز خسارات مالی و جانی به اشخاص خصوصی، به تعدی به حقوق و منافع عمومی و اجتماع نیز منجر می‌شود. در این زمان اعلام جرم علاوه بر اینکه حق بزه‌دیده تلقی می‌شود، حق و تکلیف سایر شهروندان نیز محسوب می‌شود و دولت باید به نمایندگی از جامعه، تعقیب بزه‌کاران را انجام دهد (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۶). بدین‌سان، جرمی که در سطح جامعه ارتکاب می‌یابد، در اغلب موارد دارای جنبه عمومی است و دادسرا به منظور پاسداری از منافع جامعه و حقوق شهروندان و حفظ نظم عمومی، وظیفه تعقیب و اقامه دعوا از نظر جنبه عمومی را دارد. مدعی خصوصی نیز برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم می‌تواند با مراجعه به مراجع قضایی، دادخواهی کند.

اما این قاعده به صورت مطلق پابرجا نمانده است و نوعی گرایش به شرکت دادن بزه‌دیده در کنترل جامعه در مرحله تعقیب، به نحو تناقض‌آمیزی در نظام‌هایی مانند نظام کیفری فرانسه، که دادسرا انحصار رسمی تعقیب را به عهده دارد، مشاهده می‌شود (دلماز مارتی، ۱۳۸۷: ۳۸)، زیرا بزه تنها بی‌حرمتی نسبت به دولت‌ها تلقی نمی‌شود، بلکه بزه به مثابه جرمی است که مستقیماً علیه بزه‌دیده ارتکاب یافته است و نقض حقوق او به‌شمار می‌رود (کرمی، بی‌تا: ۸۸). این طرز تفکر سبب شد که به مرور زمان اختیاراتی به بزه‌دیده داده شود تا اراده وی نیز در رسیدگی‌های کیفری مورد توجه قرار گیرد و بدین‌سان در برخی موارد بتواند دعوای عمومی را اقامه کند. در خصوص نگرش جدید به این مقوله در نظام حقوقی فرانسه اصل رقابت تعقیب وجود دارد، براساس این اصل، بزه‌دیده نیز در کنار دادستان می‌تواند براساس شرایطی دعوای عمومی را تعقیب کند (لوترمی، کلب، ۱۳۸۷: ۸۵). این شیوه بر خلاف قاعده کلی است که دعوای عمومی را فقط قضات دادسرا می‌توانند اقامه کنند. با وجود این، اقامه دعوای عمومی از سوی بزه‌دیده براساس شرایطی و به دو شیوه امکان‌پذیر است؛ یکی از طریق شکایت همراه با اقامه دعوای خصوصی و دیگری، احضار مستقیم نزد مرجع دادرسی؛ مانند عملکرد دادسرا (بوریگان، سیمون، ۱۳۸۹: ۵۳). در این مقاله شرایط اعمال این اصل در نظام کیفری فرانسه و اینکه، آیا در حقوق کیفری ایران نیز اعمال چنین اصلی از سوی بزه‌دیده امکان‌پذیر است یا خیر؟ از طرفی اعمال این اصل در دادرسی کیفری، تعارضی با دیگر اصول قابل اعمال به وجود می‌آورد یا خیر؟ بررسی می‌شود.

در ابتدا دعوای عمومی و همچنین نقش و وظایف نهاد تعقیب در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه و شرایط اعمال این اصل در دادرسی کیفری فرانسه و ایران، سپس نحوه اعمال این اصل در جرایم قابل گذشت و جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه اقامه می‌شود، بررسی می‌شود. در پایان نیز به تعامل اصل رقابت تعقیب با اصول دیگر قابل اعمال در دادرسی کیفری از جمله اصل برابری سلاح‌ها، اصل تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله محاکمه و نیز اصل تعدد مراحل رسیدگی می‌پردازیم.

الف) دعوای عمومی

دادخواهی و دادرسی از دوره‌های گذشته تا امروز تغییرات بسیاری یافته است. مهم‌ترین این تغییرات دارا شدن حق اقامه دعوا توسط جامعه، به دلیل ارتکاب جرم توسط اشخاص است. بدین سبب که جرم رفتاری است ضد هنجارها و منافع عمومی، که جامعه با برخورداری از حقوق و منافعی جدا از حقوق و منافع بزه‌دیده در قالب طرح دعوای عمومی ناشی از جرم، می‌تواند اقامه دعوا کند، که این حق را نهادی خاص به نمایندگی از جامعه انجام می‌دهد. این نهاد خاص در کشورهای مبتنی بر حقوق رومی - ژرمنی «دادسرا» است، که حق اقامه و تعقیب دعوا از جهت جنبه عمومی را دارد (آشوری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۷). از طرفی جرمی که در جامعه ارتکاب می‌یابد، لزوماً دارای یکی از جنبه‌های خصوصی یا عمومی است. براساس ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴)؛ «ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دو دعوی شود:

الف) دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی؛

ب) دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است مانند حد قذف و قصاص».

براساس ماده ۱۱ قانون مذکور، دادسرا وظیفه تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی را دارد که این امر بر عهده دادستان است. قانونگذار فرانسه نیز در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور مقرر داشته که: «دعوای عمومی توسط قضات یا کارمندانی که این مسئولیت، توسط قانون به آنها سپرده شده است، برای اعمال مجازات‌ها، اقامه و اجرا می‌گردد»، و براساس ماده ۳۱ قانون مذکور: «دادسرا مسئول تعقیب دعوای عمومی و درخواست اجرای قانون است». در ماده ۲ این قانون نیز در خصوص دعوای خصوصی مقرر شده است: «اقامه دعوای خصوصی برای جبران ضرر و زیان ناشی از جنایت، جنبه و خلاف به اشخاصی که مستقیماً از جرم آسیب و ضرر دیده‌اند، تعلق می‌گیرد».

در تعقیب کیفری بزهکار، چون جامعه صاحب دعوای عمومی است، اختیار تام دارد، می‌تواند مجرم را به کیفر اعمال خود برساند، از آن صرف نظر کند و حتی می‌تواند محکوم‌علیه را از مجازات

یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم معاف کند و او را مورد عفو و بخشش قرار دهد. این اختیار، مختص جامعه است که فقط با وضع قانون می‌تواند آنها را به‌نحو مقتضی و با ضوابط معین و مشخص به اجرا گذارد. دادسرا از چنین اختیاراتی بهره‌مند نیست. به عبارت دیگر، تعقیب بزه‌کار حق جامعه و تکلیف دادسراست. دادسرا نمی‌تواند از اجرای این تکلیف قانونی خود امتناع ورزد یا در عمل به آن تسامح و تعلل کند (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۳). اما این تکلیف دادسرا به تعقیب و اقامه دعوی عمومی در عمل و به‌خصوص در جرایم کم‌اهمیت و مواردی که مصلحت قضایی ایجاب می‌کند، با سازوکارهای جدیدی از جمله تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و ... جایگزین شده است. از سوی دیگر، سازوکارهای جدید نیز خود با چالش‌هایی روبه‌روست، چراکه «اتخاذ چنین سیاستی به‌ویژه در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و اقتدارگرای فراگیر، توالی فاسد نیز به‌دنبال خواهد داشت. از جمله، خطر خودسری و یا آلت شدن مقام تعقیب و نیروی پلیس توسط محافل متنفذ اقتصادی - سیاسی و در نتیجه نقض حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و ... وجود چنین ضعف‌هایی، قانونگذار برخی کشورها از جمله فرانسه را بر آن داشت تا در مواردی به متضرر از جرم این امکان داده شود که با مراجعه مستقیم به قاضی و طرح شکایت، دادستان را مکلف به تعقیب نماید» (جانمرد، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۴-۸۳). در نظام حقوقی فرانسه امکان اقامه دعوی عمومی توسط شاکی در کنار قضات دادسرا طبق شرایطی مقرر شده که به «اصل رقابت تعقیب» مشهور است. اما اعمال این اصل در نظام قضایی مذکور براساس شرایط خاصی پیش‌بینی شده که در صورت وجود آن شرایط اعمال این اصل امکان‌پذیر است. در زیر شرایط اعمال این اصل در نظام حقوقی فرانسه و ایران بررسی می‌شود.

۱. شرایط اقامه دعوی عمومی توسط شاکی

امکان اقامه دعوی عمومی توسط شاکی در قانون فرانسه براساس شرایطی پذیرفته شده است که در صورت فقدان هر یک از این شرایط اعمال چنین اختیاری از سوی شاکی منتفی می‌شود. در زیر به بررسی تطبیقی هر یک از این شرایط با توجه به قوانین کیفری ایران و فرانسه خواهیم پرداخت.

۱.۱. عدم قصد تعقیب از سوی مقام قضایی

اولین شرط در حقوق فرانسه این است که، مقام قضایی با توجه به اعلام جرم یا دریافت شکایت نزد وی^۱، قصد اقامه دعوی عمومی را نداشته باشد و بخواهد براساس ماده ۱-۴۰ قانون آیین دادرسی

۱. ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد که: «دادستان شهرستان شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها را دریافت و مطابق مقررات ماده (۱-۴۰) پیگیری آنها را ارزیابی می‌کند.

کیفری این کشور، در راستای اجرای مواد ۱-۴۱ یا ۲-۴۱ مبادرت به یک دادرسی جایگزین برای تعقیب کند، یا قصد بایگانی پرونده را داشته باشد.

در ایران هم براساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تعلیق تعقیب متهم از سوی دادستان و در تبصره این ماده امکان درخواست این امر را از سوی بازپرس به دادستان پیش‌بینی کرده است و براساس ماده ۸۰، مقام قضایی در راستای بایگانی کردن پرونده، قرار بایگانی صادر می‌کند.

۲.۱. اطلاع دادن عدم قصد تعقیب

براساس ماده ۲-۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، دادستان شهرستان باید شکات یا بزه‌دیدگان را در صورتی که هویتشان معلوم باشد و همچنین اشخاص و مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۴۰ را در جریان اقدامات جایگزین حبس قرار دهد. از طرفی با توجه به قسمت دوم ماده ۲-۴۰ دادستان باید تصمیم بایگانی پرونده را همراه با دلایل و اقتضائاتی که آن را توجیه می‌کند، به اطلاع آنها برساند. از سوی دیگر، براساس ماده ۳-۴۰، «هر شخصی که وقوع جرمی را به دادستان شهرستان اعلام کرده باشد، می‌تواند به تصمیم بایگانی کردن پرونده که به دنبال این اعلام جرم گرفته شده است، نزد دادستان استان اعتراض کند. دادستان استان می‌تواند با توجه به شرایط مذکور در ماده ۳۶ به دادستان شهرستان شروع تعقیبات را دستور دهد. چنانچه دادستان استان اعتراض را وارد نداند موضوع را به ذی‌نفع اطلاع می‌دهد».

براساس این ماده، مدعی خصوصی (یکی از اشخاصی که وقوع جرم را به اطلاع دادستان شهرستان رسانده باشد) می‌تواند اعتراض خود را در مورد بایگانی کردن پرونده به دادستان استان تقدیم کند و اگر اعتراض وی مورد قبول واقع شد، تعقیب از سر گرفته می‌شود و اگر اعتراض رد شد، وی می‌تواند همراه با اقامه دعوی خصوصی دعوی عمومی را اقامه کند.

نخستین تفاوت در شرایط اعمال اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری ایران و فرانسه این است که براساس قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، دادستان نیازی به گذشت شاکی (در صورتی که مشخص باشد) برای اتخاذ یک دادرسی جایگزین یا بایگانی پرونده، ندارد. در صورتی که بنابر مواد ۸۰ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران اگر شاکی مشخص باشد، در صورتی دادستان می‌تواند قرار تعلیق تعقیب یا بایگانی پرونده را صادر کند که شاکی گذشت کرده باشد یا در خصوص تعلیق تعقیب، خسارت وارده جبران شده یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده

هر مقام و مرجع ذی‌صلاح، مأمور دولتی یا کارمندی که در راستای انجام وظایفش نسبت به یک جنایت یا جنحه آگاهی پیدا می‌کند، موظف است بلافاصله دادستان شهرستان را در جریان موضوع قرار دهد و کلیه اطلاعات، صورتجلسه‌ها و اسناد مربوطه را به او تحویل دهد».

شود. با وجود این، در هر دو نظام حقوقی اقدامات جایگزین تعقیب باید به شاکی (مدعی خصوصی) ابلاغ شود و به اطلاع آنها برسد.

۳.۱. اقامه شکایت کیفری همراه با دعوای خصوصی

براساس ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، «هر شخصی که مدعی لطمه یا صدمه‌ای از جنایت یا جنحه باشد، می‌تواند با طرح شکایت در اجرای مقررات مواد ۵۲، ۵۲-۱ و ۴۲-۴۰۶ نزد هیأت تحقیقاتی اقامه دعوای خصوصی نماید...». به همین دلیل، برای به جریان انداختن دعوای عمومی از طرف زیان‌دیده لازم است که ارتکاب بزه موجب خسارت برای وی شده باشد، در غیر این صورت امکان اقامه دعوای خصوصی وجود ندارد (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). بنابراین، چنانچه جرم ارتكابی هیچ‌گونه خسارت یا ضرری برای شخص حقیقی به‌وجود نیاورد و ارتکاب جرم فقط موجب خسارات اجتماعی شده باشد (مانند جرم ولگردی یا همراه داشتن اسلحه طبق قانون مجازات اسلامی)، این خسارات هیچ‌گونه کارایی برای به جریان انداختن دعوای عمومی از طرف بزه‌دیده ندارد (استفانی و سایرین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۲۴). از طرفی، براساس قسمت دوم این ماده، شکایت کیفری همراه با اقامه دعوای خصوصی در صورتی قابل پذیرش است که شخص توجیه کند که دادستان در اجرای ماده ۲-۴۰ به او تفهیم کند که تعقیبات را شروع نخواهد کرد یا اینکه سه ماه از تاریخی که این شخص نزد دادستان یا واحد پلیس قضایی طرح شکایت کرده، سپری شده است. بازپرس با دریافت شکایت، در اجرای ماده ۸۶ آن را به نزد دادستان ارسال می‌کند تا وی نیز درخواست‌های خود را صادر نماید. در صورتی که شکایت به اندازه کافی موجه و مستدل باشد، بازپرس در اجرای ماده ۸۸ با صدور قرار، طرح شکایت را تأیید می‌نماید و در این خصوص، بازپرس با توجه به تمکن مالی مدعی خصوصی و دیعه (وجهی) را مشخص می‌کند تا در صورتی که مشخص شود که اقامه دعوای خصوصی با سوءاستفاده از حق یا برای اطاله دادرسی بوده است، بر مبنای ماده ۲-۱۷۷ و به درخواست دادستان شهرستان، جزای نقدی تا سقف ۱۵۰۰۰ یورو برای مدعی خصوصی در نظر گرفته شود. البته بازپرس بنا بر اختیاری که ماده ۸۸ به وی داده است، می‌تواند مدعی خصوصی را از سپردن و دیعه (وجه) معاف کند. با وجود این، در صورتی که به این ترتیب دعوای عمومی مورد پذیرش و رسیدگی قرار گیرد، انصراف بزه‌دیده یا مدعی خصوصی تأثیری در توقف جریان رسیدگی به دعوای عمومی ندارد و فقط انصراف وی موجب توقف دعوای خصوصی می‌شود (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

بدین ترتیب در نظام کیفری فرانسه شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند با وجود شرایط ذکر شده همراه با اقامه دعوای خصوصی، دعوای عمومی را نیز اقامه کند. اما در نظام کیفری ایران به این شیوه حقی برای شاکی یا مدعی خصوصی، به‌منظور اقامه دعوای عمومی پیش‌بینی نشده

است. با وجود این، برخی شیوه‌های رسیدگی در نظام کیفری ایران وجود دارد که به نوعی می‌توان آثاری از اصل رقابت تعقیب را در آنان مشاهده کرد. جرایمی که براساس قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند و همچنین جرایم قابل گذشت، دو موردی هستند که در راستای این اصل، به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲. طرح مستقیم جرایم در دادگاه

یکی از مواردی که در دادرسی کیفری ایران می‌توانست مجرای اصل رقابت تعقیب محسوب شود، رسیدگی به جرایمی است که به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. براساس مواد ۳۴۰ و ۳۰۶ و تبصره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، به‌ترتیب جرایم تعزیری هفت و هشت و جرایم جنایی منافی عفت مستقیماً در دادگاه کیفری و جرایم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود. در فرانسه نیز بزه‌دیده می‌تواند در صورت اقامه نکردن دعوی عمومی توسط دادسرا، به‌صورت مستقیم متهم را به دادگاه کیفری احضار کند. اما احضار مستقیم متهم توسط بزه‌دیده فقط در مورد جرم خلاف یا جنحه‌ای است (مواد ۵۳۱ - ۳۸۸ ق.آ.د.ک.ف)، چه در مورد جرم خلافی تحقیقات مقدماتی لازم نبوده و در مورد جرم جنحه‌ای نیز اختیاری است (استفانی و سایرین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۸)، ولی احضار مستقیم هرگز در مورد جرم جنایی قابل استفاده نیست، چون جنایت‌ها قابل تعقیب نیستند، مگر از طریق تحقیقات مقدماتی (استفانی و سایرین، ج ۲: ۷۵۳). بنابراین، در هر دو نظام کیفری ایران و فرانسه، دادگاه کیفری در مواردی صلاحیت رسیدگی مستقیم به جرایم را براساس قانون دارد. این جرایم در برخی موارد به‌دلیل کم‌اهمیت بودن، و در برخی موارد به‌سبب نوع جرم ارتكابی به‌صورت مستقیم و بدون دخالت دادسرا صورت می‌پذیرد. در خصوص اقامه و تعقیب دعوی عمومی از سوی دادستان و شاکی یا بزه‌دیده در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، می‌توان سه مرحله را در نظر گرفت که در زیر هر یک تشریح می‌شود.

۱.۲. مرحله اقامه دعوی کیفری

به‌طور کلی جهات قانونی برای اقامه و تعقیب دعوا براساس ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید را می‌توان به شکایت شاکی یا مدعی خصوصی و نیز اطلاع یافتن دادستان براساس موارد ذکرشده در قانون بیان کرد. در هر دو صورت به‌منظور اقامه و تعقیب دعوا، اصولاً باید در دادسرا مطرح و توسط قضات دادسرا تحقیقات مقدماتی و سایر موارد قانونی انجام گیرد و در صورتی که

دادستان عقیده بر مجرمیت متهم داشته باشد^۱، پرونده را به دادگاه کیفری بفرستد. اما قانونگذار با مستثنا کردن برخی جرایم، شروع رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی این جرایم را بر عهده دادگاه گذاشته است. این مورد همانند نظام کیفری فرانسه است که در آنجا شاکی یا بزه‌دیده می‌تواند در صورتی که هویت و اقامتگاه متهم مشخص باشد، به صورت مستقیم و بدون مراجعه به دادسرا، به دادگاه مراجعه کند (استفانی و سایرین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۸). در هر دو صورت (چه شاکی یا مدعی خصوصی شکایت کند و چه دادستان به طرق مذکور در قانون اطلاع یافته باشد)، پرونده باید بدون دخالت و انجام تحقیقات از سوی دادسرا به دادگاه فرستاده شود. در این زمینه اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۷/۳۰۰۴ - ۸۲/۱۰/۱۵ مقرر داشته است که: «... در جرایمی که مستوجب حد زنا و لواط است و همچنین در جرایم ارتكابی اطفال قانونگذار مقرر داشته، پرونده مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح شود و مرحله انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا را حذف کرده است. بنابراین رسیدگی دادسرا به جرایم صدر تبصره^۲ که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه است فاقد وجاهت قانونی است.....»^۳. در این دسته از جرایم شاکی یا مدعی خصوصی نیز در کنار قضات دادسرا می‌تواند دعوای عمومی را با شکایت خود اقامه کند و به جریان بیندازد، همان‌طور که قضات دادسرا نیز در صورت مطلع شدن از ارتكاب این‌گونه جرایم باید پرونده را به دادگاه ارسال کنند. چراکه با شکایت شاکی یا اطلاع قضات دادسرا از ارتكاب جرم و ارسال پرونده، دادرس دادگاه الزاماً باید در دادرسی، به جنبه عمومی جرم هم رسیدگی کند.

۲.۲. مرحله تحقیقات

تحقیقات در خصوص جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود نیز بر عهده خود دادگاه است و دادسرا حق انجام تحقیقات را ندارد. این ممنوعیت در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در مواد ۱۰۲^۴ و ۳۴۰^۵ بیان شده و انجام تحقیقات در خصوص جرایمی را که مستقیماً در دادگاه

۱. شایان ذکر است که در راستای توجه ویژه به اصل برائت، در قانون آیین دادرسی کیفری جدید اصطلاح «قرار مجرمیت» حذف و عبارت «قرار جلب به دادرسی» جایگزین آن شده است؛ چراکه تشخیص مجرمیت با دادسرا نیست، بلکه تکلیف دادسرا آن است که دلایل و مدارک مربوط به جرم را جمع‌آوری و سپس اعلام کند که آیا جرم قابل انتساب به متهم است یا خیر و در نهایت تشخیص مجرمیت با دادگاه است.

۲. منظور تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا است که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره ۱ ماده ۲۸۵ بیان شده است.

۳. در این زمینه ر.ک: نظریه‌های شماره ۷/۱۸۰۶۰-۸۲/۱۰/۱۵ و ۷/۹۷۸۴-۸۲/۱۲/۹ و ۷/۵۳۶۷-۸۲/۱۰/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۴. ماده ۱۰۲ مقرر می‌دارد: «انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای شاکی یا به عنف

مطرح می‌شود، در صلاحیت دادگاه صالح به رسیدگی قرار داده است. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۸۲/۱۲/۹-۷/۹۷۸۴ اشعار می‌دارد: «... دادسرا بدون دخالت درباره اتهام لواط لیکن با اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ آثار و دلایل ارتکاب جرم مزبور و توجه به ضرورت فوریت رسیدگی و اقداماتی از قبیل تشکیل بدل پرونده و ارسال آن به دادگاه ذیصلاح...». در این خصوص نیز دادسرا فقط می‌تواند دلایل و مدارک را حفظ کند و نمی‌تواند تحقیقات انجام دهد.

۳.۲. مرحله رسیدگی در دادگاه

در این مرحله دادستان دارای کلیه وظایف قانونی خود است و فقط اعلام‌کننده دعوی کیفری به دادگاه نیست. دادستان یا نماینده وی باید در جلسه رسیدگی به امر کیفری شرکت کنند و به‌عنوان یکی از اصحاب دعوا به ایفای نقش بپردازند. در این خصوص اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی نظریه شماره ۸۹/۹/۲۶-۷/۷۸۵۳ مقرر داشته است: «حضور دادستان در جلسه دادگاه کیفری استان چه در پرونده‌هایی که مستقیماً بدون دخالت دادسرا به دادگاه مذکور ارسال می‌شود و چه در پرونده‌هایی که با صدور کیفرخواست به دادگاه مورد بحث ارسال می‌گردد و به استناد بند ج ماده (۱۴) و شق اخیر تبصره ۲ ماده (۲۰) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب {ماده (۳۰۰) قانون جدید} یک تکلیف قانونی است». شایان ذکر است که در قانون جدید در ماده ۳۰۰ در خصوص حضور دادستان در دادگاه کیفری ۲ مقرر داشته که: «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادرسان به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند،...»، به این ترتیب در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در خصوص شرکت دادستان یا نماینده وی در جلساتی که پرونده بدون صدور کیفرخواست مطرح می‌شود، مقرر خاصی را بیان نکرده است. در این موارد دادرس دادگاه هم نقش مقام تعقیب و هم نقش مقام تحقیق و هم صادرکننده رأی را دارد. این شیوه رسیدگی بر خلاف اصول کلی و اساسی دادرسی کیفری است. به خصوص در مورد دعوی عمومی که دادرس تمامی مراحل رسیدگی را خود

یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می‌شود.»

۲. براساس ماده ۳۴۰: «جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود. در این مورد و سایر مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه پس از انجام تحقیقات به‌ترتیب زیر اقدام می‌کند...».

۳. هرچند در این خصوص اداره حقوقی قوه قضاییه فقط در خصوص رسیدگی در جلسه دادگاه کیفری استان اشاره کرده است، ولی حضور دادستان در جلسه دادگاه عمومی جزایی نیز براساس بند «ج» ماده ۱۴ ق.ت.د.ع.ا الزامی است، چه پرونده مستقیم در این دادگاه مطرح شود یا اینکه دادسرا ابتدا تحقیقات را انجام دهد و سپس پرونده را به دادگاه ارسال کند.

انجام می‌دهد ولی بعد از صدور رأی، نه خود دادرسی و نه دادستان و نه حتی شاکی نمی‌تواند در مورد حکمی که در خصوص جنبه عمومی جرم صادر شده است، اعتراض کند. به این دلیل که دادستان در دعوا حضور ندارد، شاکی هم فقط می‌تواند نسبت به جنبه خصوصی رأی صادره اعتراض کند و دادرسی هم که خود رأی را صادر کرده است، نمی‌تواند به آن اعتراض کند. بر خلاف دیدگاهی که معتقد است «در حقوق ایران فقط دادستان است که می‌تواند دعوای عمومی را تعقیب کند» (لوترمی، کلم، ۱۳۸۷: ۸۵)، اما با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت در جرایمی که به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، شاکی یا بزه‌دیده نیز در کنار دادستان می‌تواند دعوای عمومی را اقامه کند و به جریان بیندازد. چه در اقامه و تعقیب دعوای این‌گونه جرایم شاکی و دادستان از یک حق برخوردارند و آن هم این است که با اقامه دعوا از سوی هر یک، پرونده مستقیماً به دادگاه فرستاده می‌شود و حتی با شکایت شاکی دادگاه ملزم به رسیدگی به جنبه عمومی جرم می‌گردد. با اینکه در این شیوه از رسیدگی شاکی یا بزه‌دیده در کنار دادستان می‌تواند دعوای عمومی را اقامه کند، تفاوتی اساسی بین این مورد و اعمال اصل رقابت تعقیب در نظام حقوقی فرانسه وجود دارد. در فرانسه، بزه‌دیده درحالی‌که می‌تواند به‌صورت مستقیم به دادگاه مراجعه کند، اختیار مراجعه به دادستان را هم دارد، ولی در نظام حقوقی ایران شاکی یا بزه‌دیده فقط حق مراجعه به دادگاه را دارد و نمی‌تواند به دادستان مراجعه کند. بنابراین طرح مستقیم پرونده در دادگاه براساس قانون آیین دادرسی کیفری ایران، نمی‌تواند مجرای اصل رقابت تعقیب باشد، چراکه شاکی یا بزه‌دیده راهی جز مراجعه مستقیم به دادگاه ندارد و این یک تکلیف قانونی است و اختیار انجام شیوه دیگری غیر از این وجود ندارد.

۳. جرایم قابل گذشت

مورد دیگری که می‌توانست مجرای اعمال اصل رقابت تعقیب در دادرسی کیفری ایران باشد، رسیدگی به جرایم قابل گذشت است. در این‌گونه جرایم زیان‌های ناشی از ارتکاب جرم اغلب متوجه منافع خصوصی یا خانوادگی بزه‌دیده است و جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه دارد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۳۷). به همین دلیل نیز اقامه دعوی این‌گونه جرایم بر خلاف شیوه متداول و همچنین اصول کلی دادرسی کیفری است. براساس اصل قانونی بودن تعقیب، دادسرا باید پس از اطلاع از وقوع جرم، متهم را مورد تعقیب قرار دهد، حتی اگر شاکی شکایت نکرده باشد. اما در جرایم قابل گذشت، جنبه خصوصی جرم در مقایسه با جنبه عمومی آن از شدت بیشتری برخوردار است، به‌گونه‌ای که ذی‌نفع اصلی در تعقیب این‌گونه جرایم اشخاصی‌اند که از ارتکاب آنها متضرر شده‌اند (خالقی، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱). براساس ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری جدید: «تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود». در این‌گونه

جرایم اگر شاکی یا بزه‌دیده تعقیب متهم را درخواست نکند، دادستان نمی‌تواند رأساً و به نمایندگی از سوی جامعه به تعقیب متهم بپردازد (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۸۴). در حقوق فرانسه نیز در برخی جرایم اقامه دعوا به وجود یک شکایت قبلی از سوی بزه‌دیده بستگی دارد؛ مانند جرم ترک کانون خانوادگی یا توهین یا ضرر به زندگی شخصی فرد، که دادسرا در صورت شکایت بزه‌دیده به دعوا رسیدگی می‌کند. با وجود این دادسرا ملزم به طرح دعوا نیست، مگر اینکه شکایت با دادخواست حقوقی ضرر و زیان همراه باشد. از طرفی در این موارد با ترک دعوا یا استرداد شکایت، دعوای عمومی نیز ساقط می‌شود (لازبیه، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۰۴). با وجود این، در صورت شکایت شاکی یا بزه‌دیده در دادسرا، مقام تعقیب مکلف به تشکیل پرونده و انجام دادن تحقیقات و اقامه دعوی عمومی است و در صورتی که متهم را مجرم بداند، با صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه می‌فرستد. اما در این مورد شاکی یا مدعی خصوصی نمی‌تواند دعوای عمومی را بدو اقامه کند، درست است که شروع رسیدگی به دعوا منوط به شکایت شاکی یا مدعی خصوصی است، این اختیار به این معنا نیست که شاکی دعوای عمومی را نیز اقامه می‌کند، بلکه قضات دادسرا باید دعوای عمومی را اقامه و تعقیب کنند. هرچند در ادامه رسیدگی، با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی رسیدگی به دعوای عمومی و دعوای خصوصی موقوف می‌شود.

۴. اصل رقابت تعقیب در گذر سایر اصول و قواعد دادرسی کیفری: تعامل یا تقابل

در نظام پیشرفته قضایی، رسیدگی‌های کیفری مبتنی بر اصول حقوقی است که برای تضمین دادرسی عادلانه اعمال می‌شوند. در صورتی که هر یک از این اصول در دادرسی اعمال نشود، ممکن است حقی از طرفین دعوا به خصوص متهم را تضییع کند. اما اعمال همه اصول نیز ممکن است در عمل امکان‌پذیر نباشد. چراکه ممکن است در نظر گرفتن یکی زمینه اعمال دیگری را از بین ببرد یا انجام هر دو در یک زمان غیرممکن باشد. اصل رقابت تعقیب نیز که براساس شرایطی امکان‌پذیر است، اختیار اقامه دعوی عمومی را برای شاکی یا مدعی خصوصی فراهم می‌کند، می‌تواند در عمل با برخی اصول دیگر تعامل یا تقابل ایجاد کند. در زیر اصل رقابت تعقیب و دیگر اصول قابل اعمال در دادرسی کیفری از جمله اصل برابری سلاح‌ها، اصل تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله محاکمه، اصل تعدد مراحل رسیدگی در فرایند کیفری و قاعده متناسب بودن تعقیب و تعلیق تعقیب بررسی می‌شود.

۱۰۴. اصل برابری سلاح‌ها

برای شکل‌گیری و انجام دادرسی عادلانه و منصفانه باید اصول و قواعدی در رسیدگی‌های کیفری مورد توجه قرار گیرد. یکی از این اصول قابل اعمال در دادرسی کیفری اصل برابری سلاح‌هاست. در دادرسی عادلانه و منصفانه، باید طرفین از امکانات و شرایط مساوی برای اقامه دعوا یا دفاع در مقابل آن برخوردار باشند تا بتوانند آذانه دلایل و مستندات خود را ارائه دهند. بنابراین چنانچه دادرسی در شرایطی انجام گیرد که یکی از اصحاب دعوا نسبت به دیگری در موقعیت نامساعدتری قرار گیرد، باید در منصفانه بودن دادرسی تردید کرد؛ برای مثال حضور نماینده دادرسی یا مدعی خصوصی (شاکی) و عدم دعوت از متهم یا وکیل او در دادرسی‌های کیفری. با اینکه برخی اصل برابری سلاح‌ها را در رابطه بین متهم و دادستان قابل اعمال می‌دانند تا بدین صورت شخص بتواند در شرایط مساوی با دادستان محاکمه شود (ناجی‌زواره، ۱۳۸۹: ۱۱۶)، اما این دیدگاه به مرور زمان تغییر کرد و اصل برابری سلاح‌ها به سایر طرف‌های دعوا (از جمله شاکی یا مدعی خصوصی) نیز تسری یافت و فقط مختص رابطه بین متهم و دادستان نماند (ساقیان، ۱۳۸۵: ۹۰). رعایت اصل برابری سلاح‌ها در تمام مراحل دادرسی باید رعایت شود؛ مرحله تحقیقات مقدماتی (شامل طرح یا اعلام دعوا، تعقیب متهم و تحقیق در خصوص موضوع دعوا)، مرحله رسیدگی (شامل دادرسی، صدور رأی و نیز اعتراض به رأی صادره) و همچنین مرحله اجرای حکم.

در این میان نقطه مشترک و تلاقی اصل رقابت تعقیب و اصل برابری سلاح‌ها در خصوص شاکی یا بزه‌دیده مشهود است، چراکه براساس اصل رقابت تعقیب شاکی نیز می‌تواند در مواردی که قانون مشخص کرده است، به‌طور مستقیم برای طرح دعوا به دادگاه کیفری مراجعه کند و همراه با اقامه دعوای خصوصی دعوای عمومی را نیز به جریان بیندازد. از طرفی در نظام‌هایی که از نهاد دادرسی استفاده می‌کنند، براساس اصل قانونی و الزامی بودن بودن تعقیب، دادرسی کیفری لزوماً باید از این نهاد آغاز شود و شاکی یا بزه‌دیده امکان طرح دعوا را به‌صورت جداگانه و به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری ندارد و فقط باید دعوای خود را در نهاد دادرسی مطرح کند که شایستگی اقامه دعوای عمومی را در دادگاه‌های کیفری دارد. از طرفی دادرسی نیز می‌تواند در رسیدگی‌هایی که انجام می‌دهد، بنابر اختیارات قانونی، از ارسال پرونده به دادگاه خودداری ورزد و خود تکلیف پرونده را مشخص کند. بنابراین در تعامل با اصل برابری سلاح‌ها و گسترش آن به تمام مراحل دادرسی، براساس اصل رقابت تعقیب به شاکی یا بزه‌دیده این حق داده شده است تا بتواند به‌طور مستقیم به دادگاه کیفری مراجعه و دعوا را چه از جنبه عمومی و چه از جنبه خصوصی اقامه کند. اما تعامل این دو اصل در دادرسی کیفری فرانسه، تعارضی را به‌وجود نمی‌آورد، چراکه مدعی خصوصی زمانی می‌تواند به دادگاه کیفری مراجعه کند که هویت و اقامتگاه متهم مشخص باشد. از طرفی در اجرای

این قاعده شاکی یا مدعی خصوصی باید براساس ماده ۵۵۱^۱ قانون آیین دادرسی این کشور متهم را به دادگاه کیفری احضار کند. بر این اساس، رسیدگی زمانی انجام می‌گیرد که هویت و اقامتگاه متهم مشخص باشد و به دادرسی نیز احضار شود که در این صورت متهم می‌تواند از تمام دلایل و مستندات مدعی خصوصی مطلع شود و دفاعیات خود را نیز ارائه کند. ولی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران با اینکه امکان طرح برخی از دعاوی به‌طور مستقیم وجود دارد که شاکی یا مدعی خصوصی نیز در مواردی می‌تواند دعاوی عمومی را هم اقامه کند، در رسیدگی به این شیوه، الزامی برای اینکه حتماً هویت و اقامتگاه متهم مشخص باشد تا بتوان او را از رسیدگی مطلع کرد، مقرره خاصی وجود ندارد. هرچند در مواردی که اقامتگاه متهم مشخص نباشد، باید از طریق آگهی وی به دادرسی احضار کرد، ولی احتمال اینکه متهم از این طریق از روند دادرسی اطلاع یابد، کم است و این می‌تواند نقض برابری سلاح‌ها باشد، چراکه امکان حضور وی در جلسه و اطلاع یافتن از اتهام و دلایل ابرازی از سوی شاکی یا مدعی خصوصی کاهش می‌یابد. بنابراین جا دارد که قانونگذار ایران نیز در خصوص رسیدگی به جرایمی که به‌طور مستقیم در دادگاه صورت می‌گیرد، لزوم مشخص بودن هویت و اقامتگاه متهم را برای رسیدگی کیفری الزامی کند تا حقوق دفاعی متهم هرچه بهتر رعایت شود. در همین زمینه شایان ذکر است که قانون آیین دادرسی کیفری جدید در مواد ۱۹۳^۲ و ۱۹۴^۳ بازپرس را مکلف کرده است تا مشخصات متهم را به‌صورت کامل ثبت کرده و به او تفهیم کند که اگر محل اقامت خود را تغییر دهد، به‌سرعت آن را اعلام کند تا ابلاغ و سایر اقدامات قانونی به‌سهولت و بدون مشکل صورت پذیرد. از طرفی قانونگذار باید تکلیف مشابهی را برای دادرس دادگاه در مواردی که پرونده به‌صورت مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، مقرر کند تا هم از دوگانگی شیوه رسیدگی در مراجع قضایی جلوگیری شود و هم حقوق متهم هرچه بهتر رعایت شود.

۱. ماده ۵۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در این خصوص مقرر می‌دارد: «احضار به درخواست دادسرا، مدعی خصوصی و هر اداره‌ای که از نظر قانونی در این زمینه صالح محسوب می‌شود، صادر می‌گردد ... احضار به، عمل تحت تعقیب را بیان می‌کند و به متن قانونی که عمل را مجازات می‌کند، اشاره می‌نماید ...»

اگر احضار به درخواست مدعی خصوصی صادر شود، در مورد اشخاص حقیقی، نام، نام خانوادگی، حرفه و محل اقامت واقعی یا انتخابی و در مورد اشخاص حقوقی، نوع، وجه تسمیه، مرکز آن و اعضای که از نظر قانونی آن را نمایندگی می‌کنند، در آن ذکر می‌گردد.»

۲. ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می‌دارد: «بازپرس ابتداء اوراق هویت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل ...»

به‌طور دقیق پرسش می‌کند، به‌نحوی که ابلاغ احضار به و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد.»

۳. ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید اشعار می‌دارد: «بازپرس در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می‌کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به‌گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند ...».

۲.۴. اصل تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله محاکمه

بر خلاف رسیدگی به امر حقوقی، رسیدگی‌های کیفری طی چندین مرحله مختلف (از لحاظ ماهیت) صورت می‌پذیرد. این مراحل شامل کشف جرم، تعقیب متهم و تحقیق جرم، رسیدگی به معنای اخص و صدور رأی و در پایان نیز اجرای رأی می‌شود. در این میان مراحل تعقیب و تحقیق و محاکمه اهمیت ویژه‌ای دارد. در این مراحل با توجه به ماهیت اعمالی که صورت می‌پذیرد، لزوم تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله محاکمه امری مهم به حساب می‌آید. در کشورهایی که نهاد دادرسی در نظام قضایی آنها وجود دارد، تعقیب و تحقیق جرایم بر عهده نهاد مذکور است و دادگاه مسئول قضاوت در مورد دعواست. ولی اگر این دو نهاد (دادسرا و دادگاه) از همدیگر جدا و منفک نباشد، بدترین استبداد می‌تواند رخ دهد (علامه، ۱۳۸۹: ۳۰۲). از طرفی این حق متهم است که تحقیقات مقدماتی در خصوص جرم انتسابی به وی، توسط قاضی بی‌طرف صورت پذیرد. در غیر این صورت مدعی و تحقیق‌کننده در شخص واحدی جمع می‌شود که خود این امر موجب بی‌عدالتی می‌گردد (رحمدل، ۱۳۸۸: ۳۱۷). لزوم تفکیک این دو مرحله در اسناد مختلف بین‌المللی و نیز قوانین داخلی کشورها لحاظ شده است. در این خصوص می‌توان به ماده ۱۰۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق مسئولیت مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و شق «د» بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی اشاره کرد. بند ۴ قطعنامه نهایی کنگره بین‌المللی حقوق جزا که در سال ۱۹۹۴ در شهر ریودوژانیرو - برزیل برگزار شد، در این خصوص اشعار می‌دارد: «در مرحله دادگاه بنابر اصل برائت، بی‌طرفی قاضی نسبت به طرفین دعوا باید تضمین شود». نتیجه آن است که در دعوای کیفری امر تعقیب باید از دادرسی و قضاوت جدا باشد و هیچ‌گاه قاضی محکمه به اقدامات مربوط به تحقیقات مقدماتی نپردازد (خزانی، ۱۳۷۴: ۴۷۴).

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز به لزوم بی‌طرفی در دادرسی و نیز اعمال اصل مذکور در ماده ۱۳ اشاره شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه لزوم تفکیک مراجع تعقیب از مراجع صدور رأی به خوبی در ماده ۱^۲ مقدماتی بیان شده است. از طرفی اقامه دعوی عمومی و نیز تحقیق در خصوص کلیه جرایم به جز مواردی که براساس قانون توسط دادگاه انجام می‌گیرد، بر عهده نهاد دادرسی است. اصل مذکور ایجاب می‌کند که هیچ‌کدام از نهادهای دادگاه و دادسرا در

۱. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری جدید اشعار می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی با اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند».

۲. در این خصوص، ماده ۱ مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز مقرر می‌دارد: «دادرسی کیفری باید منصفانه و توافقی باشد و تعادل میان حقوق طرفین دعوا را تضمین نماید. دادرسی کیفری باید تفکیک میان مراجع تعقیب دعوی عمومی و مراجع صدور رأی را تأمین نماید».

وظایف و اختیارات دیگری دخالت نکنند. چراکه در غیر این صورت یک نهاد هم مدعی و هم مرجع تحقیق و هم مرجع رسیدگی و صدور رأی خواهد شد. بنابر اصل قانونی بودن تعقیب، اقامه دعوی عمومی بر عهده قضاات دادسرا که به نمایندگی از جامعه این وظیفه را بر عهده دارند، صورت می‌پذیرد که با اصل مذکور مطابقت دارد. با وجود این و براساس اصل رقابت تعقیب در مواردی شاکی نیز می‌تواند دعوی عمومی را همراه با اقامه دعوی خصوصی در دادگاه مطرح کند، که این امر دخالت در وظایف و اختیارات مقام تعقیب محسوب می‌شود.

اما با توجه به شمار زیاد جرایم و امکانات محدود نهاد دادسرا در اقامه دعوی تمام جرایم و نیز دشواری جمع‌آوری دلایل و مستندات و انجام تحقیقات در کلیه جرایم ارتكابی، اعطای این اختیار به شاکی یا بزه‌دیده می‌تواند تا حدودی از این مشکلات جلوگیری کند. از طرفی بزه‌دیده نیز که متضرر مستقیم و اصلی ارتكاب جرم است، وقتی نتواند در فرایند عدالت کیفری مداخله و مشارکت لازم داشته باشد، در واقع به‌نوعی دچار بزه‌دیدگی مجدد می‌شود (شیری، ۱۳۸۸: ۴۴۹). این امر می‌تواند آثار زیانباری را چه برای بزه‌دیده و چه برای مرتکب و حتی برای جامعه در پی داشته باشد. در مواردی که بزه‌دیده نتواند از طریق مراجع رسمی به تعقیب و محاکمه مرتکب بپردازد، چه بسا خود دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزند. با وجود این، اعطای اختیار اقامه دعوی عمومی از سوی شاکی یا مدعی خصوصی نباید به‌صورت گسترده مورد عمل قرار گیرد و باید در موارد محدودی براساس ضوابط قانونی و در جرایم کم‌اهمیت صورت پذیرد، چراکه اعطای گسترده این اختیار به شاکی می‌تواند مشکلات زیادی را در رسیدگی‌های کیفری در پی داشته باشد.

۳.۴. اصل تعدد مراحل رسیدگی

در رسیدگی‌های کیفری اصل تعدد مراحل رسیدگی اهمیت زیادی دارد. ماهیت اقداماتی که در مراجع قضایی (اعم از دادسرا و دادگاه) صورت می‌پذیرد، ایجاب می‌کند که رسیدگی به امر کیفری توسط مراجع قضایی متعدد انجام گیرد تا در این بین کمترین اجحاف و بی‌عدالتی صورت نگیرد. این اقدامات که پس از کشف یا اعلام جرم شروع می‌شود، بر حسب مورد از پلیس یا نهاد دادسرا شروع می‌شود و با انجام تحقیقات بر حسب مورد یا پرونده در دادسرا مختومه شده یا براساس مقررات قانونی برای رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود. از طرفی پس از رسیدگی و صدور رأی طرفین می‌توانند براساس قانون از رأی صادره تجدیدنظرخواهی کنند.^۱

۱. در این خصوص از حق تجدیدنظرخواهی و حق جبران خسارت ناشی از اشتباهات قضایی به‌عنوان «حقوق پس از دادرسی» یاد شده است.

برای تحقق عدالت واقعی و مناسب، لزوم دودرجه‌ای بودن مراجع قضایی کیفری امری الزامی است^۱، چراکه بررسی متوالی یک پرونده از سوی دو مرجع قضایی کیفری که ماهیتاً با یکدیگر اختلاف درجه دارند، اشتباهات قضایی را کاهش می‌دهد (لارگیه، ۱۳۷۸: ۳۷). با وجود این و در راستای اعمال اصل رقابت تعقیب، در مواردی پرونده مستقیم به دادگاه ارسال و در این نهاد رسیدگی می‌شود. در صورتی که اعمالی را که در دادسرا در خصوص پرونده صورت می‌پذیرد یک مرحله بدانیم (در دادسرا نیز مقامات قضایی اختیاراتی دارند که می‌توانند پرونده را بایگانی کرده یا در خصوص اتهام امر مبادرت به صدور قرار تعلیق تعقیب کنند و اقدامات دیگری که موجب مختومه شدن پرونده شود انجام دهند)، عدم رسیدگی در این مرجع عملاً یک مرحله از دادرسی را که عبارت است از انجام دادن تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر در خصوص پرونده، از بین می‌برد. صورت پذیرفتن این امر می‌تواند بی‌عدالتی در حق متهم باشد، چراکه در صورت مطرح شدن پرونده از ابتدا در دادسرا، دادستان می‌تواند در اجرای قاعده مصلحت نبودن تعقیب پرونده را بایگانی کند یا تعقیب را معلق کند، ولی در جریان دادرسی کیفری نمی‌تواند این قاعده را مدنظر قرار دهد و به سبب مصلحت نبودن، تقاضای صدور قرار منع تعقیب یا براءة کند (استغانی و سایرین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۲۳). از این رو باید این حق برای متهم در نظر گرفته شود، تا در چنین مواقعی بتواند به این شیوه رسیدگی اعتراض کند. اما انجام چنین اقدامی از سوی متهم در چه در نظام حقوقی فرانسه و چه در نظام حقوقی ایران مدنظر قرار نگرفته است. با وجود این، قانونگذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری جدید و در ماده ۸۱^۲ امکان تعلیق تعقیب متهم را براساس شرایطی از سوی دادستان مقرر داشته است و بنابر تبصره ۵ همان ماده اختیار اعمال این امر را برای دادگاه نیز در نظر گرفته است. هرچند مقرر کردن این اختیار برای دادگاه می‌تواند اقدامی مؤثر در حمایت از متهم باشد، باید توجه داشت که این امر فقط به دادگاه اختیار اعمال مقرر مذکور را می‌دهد، بنابراین جا دارد که قانونگذار امکان اعتراض به این شیوه از رسیدگی را برای متهم نیز در نظر بگیرد.

۲. مطابق بند ۵ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او توسط دادگاه بالاتری مطابق قانون، مورد رسیدگی قرار گیرد».

۳. ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید در این خصوص مقرر می‌دارد:

«در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند».

همچنین تبصره ۵ ماده مذکور نیز اشعار می‌دارد: «در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند».

نتیجه گیری

در نظام‌های پیشرفته حقوقی، برای دادرسی عادلانه و منصفانه لازم است که اصول حقوقی لحاظ شود. اصل رقابت تعقیب نیز به‌عنوان یکی از اصول نوظهور در دادرسی‌های کیفری مورد توجه نظام قضایی فرانسه قرار گرفته است. براساس این اصل مدعی خصوصی یا شاکی می‌تواند براساس شرایطی دعوی عمومی را همراه با دعوی خصوصی اقامه کنند. این نگرش نو در جهت هرچه بیشتر دخالت دادن بزه‌دیده در فرایند کیفری است که مدتی است مورد توجه حقوقدانان و جرم‌شناسان واقع شده است.

در حقوق فرانسه دادسرا بنابر اختیارات قانونی، می‌تواند برخی اقدامات جایگزین حبس را در نظر بگیرد و تعقیب کیفری را متوقف کند که انجام این امر بدون اراده شاکی یا بزه‌دیده صورت می‌پذیرد. همین مسئله سبب شده است تا قانونگذار فرانسه امکان مراجعه شاکی به بازپرس یا دادگاه را به‌منظور طرح شکایت همراه با دعوی ضرر و زیان پیش‌بینی کند. اما مقرره‌های قانونی از جمله بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب یا میانجی‌گری که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره شده است، تنها با اراده و مشارکت شاکی امکان‌پذیر است. با وجود این، با اقامه جرایمی که مستقیم در دادگاه مطرح می‌شوند، دعوی عمومی نیز به جریان می‌افتد و با شکایت شاکی یا بزه‌دیده دادگاه ملزم به رسیدگی نسبت به جنبه عمومی جرم می‌شود. ولی تفاوت اساسی این شیوه از رسیدگی و اعمال اصل رقابت تعقیب در حقوق فرانسه این است که در اصل رقابت تعقیب، شاکی در کنار اختیار مراجعه مستقیم به دادگاه، اختیار مراجعه به دادستان را نیز دارد، ولی براساس قانون آیین دادرسی کیفری ایران شاکی فقط می‌تواند به‌صورت مستقیم به دادگاه مراجعه کند.

اما اعمال اصل رقابت تعقیب همراه با دیگر اصول دادرسی کیفری ممکن است در برخی موارد تعارض ایجاد کند. در این خصوص می‌توان از اصل برابری سلاح‌ها نام برد که قانونگذار فرانسه با وضع مقرره‌هایی در این خصوص (مانند لزوم مشخص بودن هویت و اقامتگاه متهم و همچنین ابلاغ احضاریه دادرسی به وی از سوی مدعی خصوصی در مواردی که دعوا به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) این مشکل را رفع کرده است. در این زمینه قانونگذار ایران هم باید با وضع مقررات مشابه، از بروز ناعدالتی در حق متهم جلوگیری کند، چراکه در نظام قضای ایران هم اقامه دعوی عمومی به‌طور مستقیم از سوی شاکی یا مدعی خصوصی امکان‌پذیر است. در خصوص اصل تفکیک مرحله تعقیب و تحقیق از مرحله محاکمه نیز در تعامل با اصل رقابت تعقیب باید این قاعده در نظر گرفته شود که با شروع رسیدگی بنابر تقاضای شاکی یا مدعی خصوصی، دادستان ملزم به تعقیب دعوا باشد. بنابراین قانونگذار ایران باید در این زمینه مقررات صریحی را وضع کند و در مواردی که

پرونده به این شکل (مثل مواردی که پرونده مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) رسیدگی می‌شود، دادستان ملزم به تعقیب ادامه رسیدگی باشد. با وجود این، در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نه تنها این امر مقرر نشده، بلکه حضور دادستان در دادگاه کیفری ۲ به اختیار نهاد مزبور پیش‌بینی شده است. در خصوص اصل تعدد مراحل رسیدگی نیز باید برای متهم امکان اعتراض به این نوع شیوه رسیدگی در نظر گرفته شود که چنین امری در هیچ‌کدام از نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه در نظر گرفته نشده است. هرچند در قانون آیین دادرسی کیفری جدید ایران امکان برخی اقدامات مانند تعلیق تعقیب برای دادگاه در نظر گرفته شده است، باید اختیارات قانونی نیز برای متهم در نظر گرفت تا وی نیز بتواند به این شیوه رسیدگی اعتراض کند.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، ج اول، چ پانزدهم، سازمان چاپ و انتشارات.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، ج اول، چ پانزدهم، سازمان چاپ و انتشارات.
۳. ----- (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، ج چهارم، پنجم و ششم، چ دوم، سازمان چاپ و انتشارات.
۴. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولوک (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ج اول و دوم، ترجمه حسن دادبان، چ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج سوم، چ اول، میزان.
۶. بوریگان، ژان، سیمون، آن‌ماری (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه عباس تدین، چ اول، خرسندی.
۷. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳)، فرایند دادرسی کیفری، ج اول، چ اول، جاودانه.
۸. خالقی، علی (۱۳۸۹)، آیین دادرسی کیفری، چ پنجم، شهر دانش.
۹. خلفیان، امیر (۱۳۹۰)، دعوای عمومی در دادگاه کیفری، چ اول، جاودانه. جنگل.
۱۰. دادسرا و دادستان (۱۳۸۸)، وظایف قانونی و آیین دادرسی، چ اول، جاودانه، معاونت آموزشی قوه قضاییه.
۱۱. دبلیو نیوبور، دیوید (۱۳۸۹)، نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا (آیین دادرسی کیفری)، ترجمه حمیدرضا قراگزلو، چ اول، انتشارات مجد.
۱۲. دل‌ماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۷)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ دوم، میزان، چ اول.
۱۳. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، چ اول، نشر خط سوم.
۱۴. علامه، غلام‌حیدر (۱۳۸۹)، اصول راهبردی حقوق کیفری، چ اول، میزان.
۱۵. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (۱۳۹۱)، ترجمه عباس تدین، چ اول، خرسندی، معاونت حقوقی قوه قضاییه.
۱۶. لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل‌زاده، چ اول، کتابخانه گنج دانش.

۱۷. لوترمی، لورانس، کلپ، پاتریک (۱۳۸۷)، *بایسته‌های حقوق کیفری فرانسه*، ترجمه محمود روح‌الامینی، چ اول، نشر میزان.
۱۸. ناجی‌زواره، مرتضی (۱۳۸۹)، *دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری*، چ اول، شهر دانش.
۱۹. خزانی، منوچهر و دیگران (۱۳۷۴)، *پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا، مجله تحقیقات حقوقی - دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۱۷ - ۱۶.
۲۰. رحمدل، منصور (۱۳۸۸)، *دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران*، منتشر در تازه‌های جنایی - مجموعه مقالات، میزان، چ نخست.
۲۱. ساقیان، محمدمهدی (۱۳۸۵)، *اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)*، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۷ - ۵۶.
۲۲. شیری، عباس (۱۳۸۸)، *رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده - اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب*، منتشر در تازه‌های علوم جنایی - مجموعه مقالات، میزان، چ اول.
۲۳. کرمی، محمدباقر (بی‌تا)، *سیاست جنایی ایران در قبال بزه‌دیده*، دیدگاه‌های حقوقی، ش چهارم.